

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۱ ب

مقدمه‌ای بر «نامه به عبرانیان:» چه کسی، چه چیزی و چرا

خطبه (بخش ۲)

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

پس از توجه به آنچه می‌توانیم از محتوای خطبه‌ای که نویسنده برای ما به جا گذاشته است، در مورد او بیاموزیم، مناسب است که زمانی را نیز صرف بررسی این متن کنیم تا ببینیم چه چیزهایی می‌تواند در مورد جماعتی که او خطاب می‌کند، آشکار کند. فقدان مقدمه در این زمینه به ما کمکی نکرده است. اگر عبرانیان با فلان و فلان شروع می‌شد و به فلان جا می‌رسید، این خلاها را برای ما پر می‌کرد، فوق‌العاده می‌شد.

تنها اشاره جغرافیایی واقعی در کل سند از یک عبارت خوشامدگویی در انتها می‌آید: کسانی که از ایتالیا هستند به شما سلام می‌کنند. و این از نظر یافتن «شما» پی که ایتالیایی‌ها به شما سلام می‌کنند، خیلی مفید نیست. یک حدس خیلی اولیه در مورد مخاطبان این است که آنها از مسیحیان یهودی، شاید حتی مسیحیان عبری زبان، تشکیل شده بودند.

سنت نسخ خطی شامل عناوین زیادی است که توسط کاتبان یا نسخه بردارانی که آن نسخه خطی را تولید می‌کنند به این سند خاص داده شده است و این عناوین تمایل دارند بر گروهی از عبرانیان به عنوان مخاطب واقعی تمرکز کنند. به عنوان مثال، در برخی از نسخه‌های خطی می‌خوانیم: «به عبرانیان، نوشته شده از روم»، «به عبرانیان، نوشته شده از ایتالیا»، «به عبرانیان، نوشته شده از ایتالیا از طریق تیموتائوس»، «به عبرانیان، نوشته شده از روم توسط پولس به ساکنان اورشلیم»، «به عبرانیان، نوشته شده به عبری از ایتالیا به صورت ناشناس از طریق تیموتائوس». «وجه مشترک همه این عناوین کاتبان این ادعا است که این سند برای مصرف یهودیان مسیحی نوشته شده است.

این شناسایی سنتی مخاطب همچنان از حمایت زیادی برخوردار است، اما به دلایلی که من آن را تا حد زیادی نادرست می‌دانم. به عنوان مثال، اغلب استدلال می‌شود که علاقه‌ی تمام‌عیار نویسنده به عهد عتیق برای مخاطبان یهودی مناسب‌تر از مخاطبان غیریهودی است، یا گونه‌ای از این استدلال این است که میزان آشنایی نویسنده با عهد عتیق که به نظر می‌رسد از سوی مخاطبانش فرض می‌شود، برای مخاطبان یهودی است نه غیریهودی. برعکس، عهد عتیق مجموعه‌ی پیشگویی‌های مقدس برای مسیحیان غیریهودی است همانطور که برای مسیحیان یهودی است.

مسیحیان غیریهودی به همان اندازه مسیحیان یهودی به شرح و بسط این متون مقدس علاقه‌مند خواهند بود. مسیحیان غیریهودی نیز به سرعت در طول سال‌ها، در چارچوب عبادت مسیحی و شنیدن آموزه‌های مسیحی، با طیف گسترده‌ای از مطالب عهد عتیق آشنا شده و با آن آشنا می‌شوند. اگر به دو متن دیگر از عهد جدید، غلاطیان و اول پطرس، نگاهی بیندازیم، به نتایج متفاوتی نیز خواهیم رسید.

این دو متن به صراحت برای مسیحیان غیریهودی نوشته شده‌اند. البته، غلاطیان در پی آن است که مسیحیان را از ختنه شدن بازدارد. بدیهی است که این موضوع مربوط به غیریهودیان است، نه یهودیان، که این تصمیم برای آنها در روز هشتم زندگی‌شان گرفته شده است.

پطرس اول همچنین به مسیحیانی می‌پردازد که از بت‌پرستی روی برگردانده‌اند، و همسایگان‌شان اکنون از آنها بیگانه شده‌اند زیرا دیگر به دین یونانی-رومی که قبلاً در آن شرکت می‌کردند، پایبند نیستند. بنابراین در اینجا دو متن داریم که به وضوح برای غیریهودیان نوشته شده است و هر کدام شامل درصد بالایی از نقل قول‌ها

از عهد عتیق و همچنین ارجاعات و اشاراتی است که اگر قرار باشد تأثیر کامل خود را داشته باشند، باید توسط مسیحیان غیریهودی به عنوان اشارات و ارجاعات به وحی الهی شناخته شوند. همه اینها به من نشان می‌دهد که مسیحیان غیریهودی در دهه‌های اولیه کلیسا به اندازه همتایان یهودی خود در جماعت به محتوای عهد عتیق علاقه‌مند و کاملاً با آن عجین بوده‌اند.

استدلال دیگری که اغلب به نفع مخاطبان یهودی-مسیحی مطرح می‌شود، تمرکز نویسنده بر آیین قربانی و افراد آن است. به عبارت دیگر، علاقه او به آنچه لاویان و کاهنان اسرائیل در معبد یا قبل از آن در خیمه انجام می‌دهند. استدلال می‌شود که این موضوع مورد توجه یهودیان است و نه غیریهودیان.

برعکس، به نظر من کتاب عبرانیان مستقیماً به مانع اصلی عهد عتیق به عنوان کتاب مقدس برای مسیحیان یهودی و غیریهودی می‌پردازد، یعنی اینکه چگونه می‌توان به این متون به عنوان وحی الهی و هنجار معتبر پایبند بود، بدون اینکه آیین‌های مذهبی تجویز شده توسط آنها را نیز به جا آورد. به عبارت دیگر، یک غیریهودی که عهد عتیق را به عنوان کلام خدا می‌خواند، باید بشنود که چگونه می‌تواند به عنوان یک مسیحی، به این متون پایبند باشد، در حالی که در هیچ یک از مناسک معبد اورشلیم شرکت نمی‌کند. این موضوع برای مسیحیان غیریهودی قرن اول به اندازه مسیحیان یهودی قرن اول، مسئله‌ای مبرم خواهد بود.

همچنین اغلب گفته می‌شود که نویسنده در درجه اول به جلوگیری از بازگشت به یهودیت علاقه‌مند است. اما تنها چیزی که ما واقعاً می‌دانیم این است که نویسنده در پی جلوگیری از ترک دین است، نه اینکه ترک‌کنندگان به چه سمتی حرکت خواهند کرد. اگر او فقط یا عمدتاً به بازگشت مسیحیان یهودی به یهودیت غیرمسیحی فکر می‌کرد، جالب است که او این را به عنوان رویگردانی از خدای زنده، همانطور که در عبرانیان آمده است، به جای رویگردانی ساده از مسیح، بیان می‌کند ۳:۱۲.

این غیریهودیان بودند که در وهله اول نیاز داشتند از بت‌ها به خدای زنده روی آورند، و این مسیحی غیریهودی بود که با بازگشت به زندگی سابق خود، از خدای زنده روی برمی‌گرداند. مقایسه خورشید با فرشتگان، با موسی و با فرقه لاویان به وضوح با هدف ارتقای ارزش آنچه مسیحیان اکنون در رابطه خود با خورشید دارند، انجام می‌شود. چندان مشخص نیست که این مقایسه‌ها به منظور کم‌اهمیت جلوه دادن یهودیت به عنوان یک جایگزین زنده باشد.

همچنین چندین شاخص مثبت در موعظه وجود دارد که نشان می‌دهد مسیحیان غیریهودی نیز بخشی از مخاطبان نویسنده بوده‌اند. به عنوان مثال، مباحث آموزش اولیه مخاطبان پس از تغییر دین، بیشتر برای نوکیشان غیریهودی مناسب است تا برای نوکیشان یهودی. نویسنده در فصل ۶، آیات ۱ تا ۲ می‌نویسد که در فرآیند اجتماعی شدن در ایمان جدیدشان، مخاطبان در معرض آموزه‌هایی در مورد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا، آموزش‌هایی در مورد غسل تعمید و دست‌گذاری، و رستخیز مردگان و داوری ابدی قرار گرفتند.

حال، یک یهودی معمولی در دوره معبد دوم، مسلماً از قبل به خدا ایمان داشته و از رستخیز مردگان و داوری ابدی آگاه بوده است. اینها ارکان بسیار رایج در برداشت‌های یهودی از کیهان در طیف وسیعی از گروه‌های یهودی و حتی یهودیان سنتی هستند که ممکن است مثلاً با یکی از احزاب یا مکاتب معروف یهودیت، مانند فریسیان یا اسنیان، همسو نباشند. برای نویسنده بسیار عجیب خواهد بود که توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا را به عنوان چیزی مناسب برای یهودیان در نظر بگیرد.

در عوض، این احتمالاً سرنخی برای تغییر دین غیریهودیان از بت‌پرستی است. بت‌ها اغلب آثار مرده نامیده می‌شوند. برای مثال، در حکمت سلیمان درباره صنعتگری صحبت می‌شود که با دستان خود یک چیز مرده را مانند بت‌سازی کار می‌کند.

و البته، ایمان به خدا، راهی برای صحبت در مورد گرویدن غیریهودیان به خدای اسرائیل در متنی مانند نامه اول پولس به تسالونیکیان است. ماهیت خودِ مأموریت پولس، که نویسنده و بنابراین، به احتمال زیاد جماعت به آن تعلق داشتند، همچنین نشان می‌دهد که مسیحیان غیریهودی در میان مخاطبان حضور داشته‌اند. از این گذشته، پولس خود را رسول غیریهودیان می‌دانست و اگرچه هنگام موعظه، یهودیان را نیز در میان مخاطبان خود جای می‌داد، و اگرچه متعهد به توسعه جماعت‌هایی بود که در آنها مسیحیان یهودی و مسیحیان غیریهودی بتوانند با هم معاشرت داشته باشند، اما کار خود را در درجه اول از نظر رساندن پیام به ملت‌ها مشخص می‌کرد.

بنابراین، اگر نویسنده به رسالت پولس تعلق داشته باشد، به نظر می‌رسد که احتمالاً کلیسایی را که از آن رسالت برخاسته بود، مورد خطاب قرار داده است و چنین کلیسایی باید جماعتی مختلط از مسیحیان غیریهودی و یهودی داشته باشد. وقتی به مکانی که این جماعت مختلط خاص از نوکیشان یهودی و غیریهودی در آن زندگی می‌کردند فکر می‌کنیم، تا حدودی گیج می‌شویم. تنها سرنخ دوباره در مورد جغرافیا در «آیه ۱۳، ۲۴، ارائه شده است»: کسانی که از ایتالیا آمده‌اند به شما سلام می‌کنند

حال، این به معنای یکی از دو چیز برداشت شده است: یا اینکه نامه از ایتالیا نوشته شده است یا اینکه نامه از برادران و خواهرانشان در خارج از کشور برای مردم ایتالیا نوشته شده است. با این حال، تمام حدس‌های اولیه کاتبان با گزینه اول همسو هستند، شاید مطابق با مدل‌های نامه اول پطرس و نامه اول کلمنت، دو نامه دیگر قرن اول که از روم به مسیحیان جاهای دیگر نوشته شده‌اند. بیان نامه‌های اهل ایتالیا، به زبان یونانی، نیز روشی معتبر برای بیان منشأ است، اما روشی معتبر برای بیان جدایی از یک مکان نیست.

بنابراین، همه چیز به ایتالیا، شاید حتی رم، به عنوان مرکز اصلی مسیحیت در ایتالیا به عنوان محل نگارش اشاره دارد. اما با این اوصاف، ما در مورد محل پذیرش چیز زیادی برای گفتن نداریم، جز اینکه احتمالاً جایی در کمربند مأموریت پولس خواهد بود. محققان به طور فزاینده‌ای به تحلیل اجتماعی مسیحیت اولیه علاقه‌مند هستند.

برای مثال، وین میکس، مطالعه‌ای پیشگامانه در این زمینه در مورد کلیسای قرن‌تین با عنوان «اولین مسیحیان شهری» نوشت. کتاب عبرانیان تقریباً به همان اندازه به تحلیل مشابهی نمی‌پردازد، اما می‌توانیم چند نکته در مورد سطح اجتماعی مخاطبان بگوییم. اولاً، این موعظه به مخاطبانی اشاره دارد که از هر سطح اجتماعی می‌آیند، نه صرفاً از توده‌های تحت فشار یا فقرا.

برخی از اعضای این جامعه زمانی اموالی داشتند که ارزش مصادره داشت. این جماعت حتی پس از دوره شدیدترین آزار و اذیت، هنوز اعضایی داشت که قادر به مهمان‌نوازی و انجام اعمال خیریه بودند. نویسنده همچنین لازم دانست که به شنوندگان در مورد جاه‌طلبی در مورد بازیابی دارایی و احتمالاً جایگاهشان هشدار دهد، موضوعی که بیشتر برای داراها، یا حداقل زمانی که دارا هستند، محتمل است تا برای نداشته‌ها.

ما از سه بخش از تاریخ جامعه که واعظ به ذهن می‌آورد، تا حدودی از داستان مخاطب آگاه هستیم. او این بخش‌های خاص را به صورت استراتژیک به یاد می‌آورد. هر بخش در موعظه او هدفی را دنبال می‌کند: قرار دادن شنوندگان در موقعیتی برای پاسخ به چالش‌های فعلی‌شان به روشی که او می‌خواهد.

با این وجود، آنها همچنین سه پنجره به سوی زندگی این جامعه در طول زمان می‌گشایند. این پنجره‌ها مربوط به ریشه‌های جامعه، اجتماعی‌شدنی که به عنوان نوکیشان جدید دریافت کردند، و واکنش‌های منفی همسایگانشان در برهه‌ای از تاریخشان است. اولین قسمتی که او به یاد می‌آورد مربوط به ریشه‌های جامعه است.

در فصل دوم، آیات یک تا چهار، به شکل یک سؤال می‌خوانیم: چگونه از غفلت از چنین نجات بزرگی که در ابتدا از طریق خداوند گفته شد و توسط کسانی که شنیدند برای ما تأیید شد، فرار خواهیم کرد، خداوند در کنار آنها با آیات و معجزات و اعمال مختلف قدرت و افاضات روح القدس مطابق اراده خود شهادت داد. در این تجربه تبدیل، شنیدن کلام، شنوندگان نیز حضور و قدرت الهی را تجربه کردند. این یک مواجهه تجربی با الهی بود که حقیقت پیام انجیل را برای آنها تأیید کرد.

این یک الگوی رایج در میان کلیساهای پولسی است. اگر آیات آغازین اول قرن‌تین، فصل دوم یا غلاطیان فصل سوم را با این توصیف در عبرانیان، فصل دوم مقایسه کنیم، شباهت‌های زیادی پیدا خواهیم کرد، به ویژه در اتکا به خدا برای ظهور و القای ایمان به شنوندگان. بنابراین، این گروه، گردهمایی‌های آن، و جهان‌بینی و داستان بنیادین آن، از مشروعیت کاریزماتیک برخوردار بودند که از طریق ارتباط افراد با الوهیت، با امر غایی، به واسطه دریافت و باور این پیام، حاصل می‌شد.

این تجربه برای برانگیختن مخاطبان کافی بود تا از برداشت‌های پیشین خود از چگونگی عملکرد و دسترسی به الوهیت، فاطعانه فاصله بگیرند. این امر چه آنها قبلاً یهودی غیرمسیحی بودند و چه بت‌پرست غیرمسیحی صادق است. در هر صورت، مواجهه آنها با پیام و با خدا از طریق پیام، آنها را متقاعد کرد که از روش‌های دیرینه تعامل با الوهیت دست بکشند و بنابراین، از شبکه‌های اجتماعی که توسط آن الگوهای تعامل با الوهیت حفظ شده بودند و آنها را حفظ می‌کردند، چه در کنیسه جدا از کلیسا و چه در معابد و فضاهای مدنی در سراسر شهرهای یونانی و رومی قلمرو و قلمرو مأموریت پولس، نیز دست بکشند.

دومین بخش از تاریخ این جامعه که نویسنده نگاه دقیق‌تری به آن می‌اندازد، اجتماعی شدن آنها در این شیوه جدید زندگی، در این شیوه جدید نگاه به جهان که همان انجیل بود، است. آنها غرق در الهامات الهی بودند به ویژه بدون شک در قرائت مسیح محور از کتب عهد عتیق، و همانطور که نویسنده در آیه ۶:۱ بیان می‌کند، غرق در آموزه‌های اساسی درباره مسیح بودند. این داستان اساسی مداخله خداوند بود که جنبش مسیحی پیرامون آن شکل گرفت، مداخله خداوند در انسان، عیسی مسیح. نویسنده همچنین از شش مؤلفه از اصول اولیه تعلیمات دینی آنها، به اصطلاح، در این ایمان جدید و شیوه جدید زندگی صحبت می‌کند.

این موارد شامل توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا، آموزه‌هایی در مورد غسل تعمید و دست‌گذاری رستخیز مردگان و داوری ابدی بود. البته ایمان به خدا برای گرویدن غیریهودیان به مسیحیت اساسی است پولس به عنوان مثال در اول تسالونیکیان ۱:۹ به یاد می‌آورد که چگونه نوکیشان تسالونیکی از بت‌ها به خدا روی آوردند تا به خدای زنده و حقیقی خدمت کنند. ایده توبه از اعمال مرده، بار دیگر زبان ترک بت‌پرستی را به یاد می‌آورد که معمولاً با ایمان آوردن به خدا مرتبط است.

حکمت سلیمان ۱۵ آیه ۱۷ درباره صنعتگر بت‌پرستی صحبت می‌کند که با دستان بی‌قانون خود چیزی مرده می‌سازد، و نویسنده مکرراً بت‌ها را چیزهای مرده، نکرا، می‌نامد. بنابراین، کاملاً محتمل است که نویسنده عبرانیان در اینجا آموزه‌های اولیه مسیحیت را در مورد اینکه چرا بت‌پرستی راه تعامل با قدرت‌های الهی نیست، در ذهن داشته باشد. همچنین ممکن است توبه از اعمال مرده به توبه از اعمالی اشاره داشته باشد که منجر به مرگ می‌شوند، نه اعمالی که منجر به زندگی می‌شوند.

این تفسیری از این عبارت است که با پیشینه یهودی نیز همخوانی دارد، همانطور که در تثنیه 30، آیات 15 تا 20 با آن مواجه می‌شویم. در آنجا موسی به شنوندگان خود دستور می‌دهد که با اطاعت از شریعت خدا به جای انجام کارهایی که مغایر با شریعت خداست، زندگی را به جای مرگ انتخاب کنند. یک فکر در مورد کارهای مرده که به نظر من باید کنار گذاشته شود این است که انجام شریعت عهد عتیق یا عمل به فرقه عهد عتیق، کارهای مرده‌ای هستند که جنبش اولیه مسیحیت علیه آنها موعظه می‌کرد.

حال، این‌ها ممکن است از نظر واعظ عبرانیان، آثار بی‌اثری بوده باشند، اما مطمئناً آثار مرده یا مرگ‌آور نیستند. این نشان‌دهنده‌ی تحریف دیدگاه این نویسنده در مورد شریعت عهد عتیق و حتی فرقه‌ی عهد عتیق است. نویسنده همچنین در اینجا به طور استراتژیک زندگی پیش از مسیحیت را رنگ آمیزی می‌کند.

او در دو نکته دیگر در نامه‌اش، عبرانیان ۱۰:۲۴ و عبرانیان ۱۳:۲۱، اعمال مرده زندگی‌شان را جدا از مسیح با اعمال شریفی که نوکیشان اکنون می‌توانند در ارتباط با مسیح انجام دهند، مقایسه می‌کند. این نوع رنگ‌آمیزی استراتژیک به مسیحیان کمک می‌کند تا به جای بازگشت به هویتی نه چندان شریف و قطعاً کم‌ثمرتر، هویت فعلی خود را حفظ کنند. البته غسل تعمید حق اولیه و نسبتاً جهانی ورود به جنبش مسیحی است.

این به عنوان مکانیسمی که به مردم کمک می‌کند تا از یک هویت و یک گروه اجتماعی اولیه به گروه اجتماعی دیگری منتقل شوند، قابل توجه است. همانطور که به عنوان مثال، پولس در رومیان می‌گوید، غسل تعمید در مورد مردن در زندگی قدیمی و زنده شدن در یک زندگی جدید است. در این آیین، عنصری از ترک دنیا و همچنین پیوستن به یک زندگی جدید و یک جامعه جدید وجود دارد.

آنچه در مورد متن عبرانیان گیج‌کننده است این است که او به تعلیم در مورد غسل تعمید به صورت جمع اشاره می‌کند، و صادقانه بگویم هنوز مشخص نیست که آیا نویسنده به برخی از آموزه‌های اولیه دیگر که غسل تعمید را در تضاد با آیین‌های تطهیر بت‌پرستی یا یهودی قرار می‌داد، اشاره می‌کرد یا اینکه غسل تعمید را به برخی از اعمال متمایز دیگر تطهیر که در کلیسای اولیه ناشناخته بود، اضافه می‌کرد. یا شاید نویسنده در اینجا به شیوه‌ای متفاوت از تطهیر مضاعف صحبت می‌کرد که بعداً در فصل 10، آیه 22 به طور کامل‌تر در مورد آن بحث می‌کند، جایی که بدن با آب پاک شسته می‌شود، یک غسل تعمید فیزیکی، اما وجدان یا قلب با مرگ عیسی از وجدان بد شسته می‌شود، یک اثر معنوی غسل تعمید. احتمال دیگر، با توجه به اینکه نویسنده کمی پس از این متن در آیات 4-6 از دریافت سهمی از روح القدس صحبت می‌کند، این است که نویسنده غسل تعمید در آب را به عنوان ورود مستقیم به جامعه و همچنین غسل تعمید با روح القدس در نظر داشته است.

دست گذاشتن در اعمال رسولان بسیار رایج است، که متنی مرتبط با رسالت پولس نیز می‌باشد. این عمل در ارتباط با تسهیل دریافت روح القدس توسط نوکیشان، و توانمندسازی الهی برای سفر از گرویدن به مسیحیت تا کمال، ظاهر می‌شود. دو عنصر آخر اجتماعی شدن آنها مربوط به رستاخیز مردگان و داوری ابدی بود که جنبه‌های اصلی جهان‌بینی یهودی و جهان‌بینی مسیحی هستند.

نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند زیرا همچنان به عنوان مبنایی برای سنجش مزایا و معایب اقدامات در این زندگی مهم است. این امر، این پیامدهای دنیوی را نسبی جلوه می‌دهد و پیامدهای پس از مرگ را به حداکثر می‌رساند. بنابراین، جماعت مسیحی ما را تشویق می‌کند تا هر هزینه کوتاه‌مدتی را که برای جلوگیری از هزینه‌های پس از مرگ، که بسیار طولانی‌تر و بسیار بیشتر خواهد بود، ضروری است، بپردازند.

همه اینها، در کنار هم، نشان‌دهنده یک فرآیند قدرتمند اجتماعی شدن مجدد است که آموزه‌ها و آیین‌ها را، در شکل‌گیری هویتی جدید و حس تعلق تازه برای این مسیحیان اولیه ترکیب می‌کند. در عبرانیان فصل 10 آیات 32-34، واعظ، مخاطبان را به دوره‌ای، شاید در واقع دوره‌ای طولانی، از تنش و خصومت شدید در رابطه با روابطشان با همسایگان‌شان بازمی‌گرداند. اکنون روزهای پیشین را به یاد آورید که در آن، پس از روشن شدن، متحمل رنج‌های بزرگی شدید، تا حدی با سرزنش‌ها و آزمایش‌ها ساخته شدید، و تا حدی خود را با کسانی که اینگونه با آنها رفتار می‌شد، شریک می‌کردید.

زیرا شما با زندانیان همدردی کردید و تصرف اموال خود را با شادی پذیرفتید، زیرا می‌دانستید که دارایی‌های بهتر و پایداری دارید. ما نمی‌دانیم که در زمان ایراد این خطبه، این روزهای گذشته چقدر گذشته است. با این حال، تصویری واضح و تکان‌دهنده داریم که در آن، آبروی گروه مسیحی در نتیجه‌ی یکی دانستن خود با این عیسی و با جنبشی که به نام او در شهرهای مدیترانه گسترش می‌یافت، در معرض خطر قرار گرفته بود.

در این روزگاران گذشته، همسایگان‌شان با سرزنش و نوعی آزار و اذیت که می‌توان آن را نوعی آزمایش نامید به آنها پاسخ می‌دادند. و نویسنده با نمایش این صحنه به دلیل سرزنش‌ها و آزار و اذیتی که جامعه متحمل شده بود، تجربه شرم آنها را برجسته می‌کند. اما او همچنین اشاره می‌کند که چگونه آنها داوطلبانه با شجاعت به سمت خواهران و برادرانی که بیشتر مورد هدف همسایگان غیرمسیحی خود قرار گرفته بودند قدم برداشتند و با کسانی که حتی در نتیجه الگوهای جدید رفتاری و وفاداری جدیدشان به زندان افتاده بودند، ابراز همدردی کردند.

با انجام این کار، آنها ریسک‌های بزرگی را پذیرفتند تا با میل و رغبت بروند و خود را علناً شریک این افرادی نشان دهند که بیشترین رسوایی را متحمل شده بودند و همین رسوایی، آزار و اذیت و حتی اقدامات قانونی علیه خودشان را به دنبال داشت. نویسنده همچنین از مصادره اموال صحبت می‌کند و مشخص نیست که آیا این یک اقدام رسمی مصادره، مثلاً جریمه کردن مؤمنان به اتهامی مرتبط، بوده است یا صرفاً غارت اموال همانطور که در دنیای باستان اغلب در صورت بی‌مهری گروهی اتفاق می‌افتاد. اگر گروهی هیچ گونه حمایتی از حامیان قدرتمند یا سیستم قانونی نداشتند، به نوعی طعمه مناسبی برای غارت بودند.

نکته‌ی مثال نویسنده این است که در گذشته، جامعه می‌توانست همه این چیزها را با بردباری و حتی با احساس شادی تحمل کند، زیرا می‌دانست که سرمایه‌گذاری آنها اکنون در نظر خداوند بسیار ارزشمند است. اکنون، آبرو یک ارزش اجتماعی اساسی در جهان یونانی-رومی بود. سنکا، سناطور و فیلسوف رومی قرن اول، مشاهده کرد که آنچه آبرومندانه است، تنها به این دلیل که آبرومندانه است، گرامی داشته می‌شود.

بنابراین، تکریم یا شرمساری، ابزارهای اصلی تقویت ارزش‌های گروهی هستند. این محور اساسی ارزش‌ها یا محور ارزش‌هایی است که می‌توان سایر ملاحظات را بر آن بنا کرد. همسایگان مسیحیان در پی آن بودند که مسیحیان را در نتیجه‌ی دور شدن از شیوه‌ی زندگی قدیمی خود و روی آوردن به این وفاداری جدید و مشکوک، تحقیر، شرمساری و کم‌ارزش‌تر جلوه دهند.

انگیزه این همسایگان از انجام این کار، اصلاح چیزی بود که آن را رفتاری انحرافی می‌دانستند. آنها می‌خواستند همسایگان خود را که به این فرقه عجیب شرقی پیوسته بودند، بازپس گیرند و آنها را دوباره به سوی خود جذب کنند. یا اگر یهودی بودند، فشار از سوی کنیسه با هدف بازگرداندن آنها به رعایت دقیق‌تر شریعت موسی، تورات، اعمال می‌شد، که ممکن است شامل عدم معاشرت نزدیک با غیریهودیان، آنطور که پولس و رسالت او مسیحیان یهودی را به آن ترغیب می‌کردند، باشد.

همچنین این وسیله‌ای بود که همسایگان مسیحیان می‌توانستند با نشان دادن اینکه اگر به این گروه بپیوندند چنین اتفاقی برایشان خواهد افتاد، از گرویدن بیشتر به این فرقه جلوگیری کنند. ممکن است عنصری وجود داشته باشد که در آن واکنش این همسایگان تلاشی برای تأکید مجدد بر تعهد خود به جهان‌بینی و ارزش‌های خودشان باشد، که با پیوستن همسایگان‌شان به این فرقه عجیب، آنها را در معرض تهدید می‌دیدند. دلایل متعددی وجود دارد که چرا یک فرد غیرمسیحی، پیوستن به گروه مسیحی را عملی ضداجتماعی و بالقوه خرابکارانه می‌داند، انتخابی که شایسته اصلاح است.

وقتی غیریهودیان شاهد پیوستن برخی از اعضای خود به گروه مسیحی بودند، آنچه می‌دیدند، حرکتی به سوی بی‌دینی و حتی الحاد بود. آنچه پولس در اول تسالونیکیان به عنوان رویگردانی از بت‌ها و خدمت به خدای

زنده جشن می گیرد، اکثر غیریهودیان آن را بی احترامی به اکثر خدایان به خاطر پایبندی به یک خدای مسلماً قبیله ای قوم اسرائیل می دانند. غیریهودیان احتمالاً پیوستن به جنبش مسیحی را نیز به عنوان اقدامی بالقوه انقلابی یا براندازانه تلقی می کنند.

گذشته از همه اینها، اگر غیریهودیان اصلاً چیزی در مورد این گروه می دانستند، می دانستند که رهبر آن به دلیل فتنه انگیزی توسط یک فرماندار رومی به دلیل مصلوب شدن، به درستی اعدام شده است. از سوی دیگر، یهودیان این جنبش مسیحی در حال رشد را به عنوان جنبشی در نظر می گرفتند که تهدیدی برای از بین بردن مرزهای اطراف قوم مقدس خدا بود، زیرا یهودیانی را که قبلاً مرزهای خوبی را حفظ می کردند، به غذا خوردن با غیریهودیان، معاشرت با آنها، ورود به خانه های آنها، شاید به عنوان مکانی برای عبادت مسیحی، و از بسیاری جهات به تهدید مرزهایی که خدا در شریعت موسی در اطراف قوم مقدس خدا قرار داده بود سوق می داد. آنها همچنین یهودیان نوکیش را پیروان شخصی می دانستند که در بهترین حالت یک مدعی مسیحایی، در بدترین حالت یک کفرگو و یک جادوگر در اتحاد با شیطان است.

واکنش مخاطبان، واکنش مسیحیان به این دوره اولیه تجربه شرمساری و فشارهای اصلاحی همسایگانیشان، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنها طرد شدن را پذیرفتند. آنها تلاش ها برای نسبت دادن شرم به خود را پذیرفتند و آن را نادیده گرفتند، در عوض به رفاقت با یکدیگر و وفاداری مداوم به این مسیحی که کشف کرده بودند و خدایی که آنها را زیر بال و پر خود گرفته بود، بسیار ارزشمندتر از پذیرش همسایگانیشان پایبند ماندند.

به همین دلیل است که نویسنده این دوره گذشته را پیش روی آنها قرار می دهد تا آنها را تشویق کند که از جسارت سابق خود دست نکشند. شاید حتی مهم تر از اطلاعات مربوط به نویسنده یک متن باستانی یا مخاطبان آن متن باستانی، اطلاعات مربوط به وضعیت آن شنوندگان در لحظه دریافت آن متن باشد. یکی از سؤالات بسیار مهمی که باید در مورد عبرانیان پیرسیم این است که نویسنده آن به چه چالش هایی می پردازد؟ هیچ مدرکی مبنی بر مخالفت جدید یا تشدید شده با جنبش مسیحی که در این متن منعکس شده است وجود ندارد.

در واقع، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد همسایگانیشان حتی به تلاش های پرانرژی خود برای تحقیر و توهین ادامه می دهند. ممکن است بی اعتنائی خونسردانه از سوی آنها جایگزین اقدامات تند و زننده تحقیر و آزار و اذیت از آن زمان شده باشد. این امر، عبرانیان را از رساله اول پطرس، به عنوان مثال، متمایز می کند. جایی که نویسنده از فشار فعلی و مداوم بیگانگان صحبت می کند.

همچنین هیچ مدرکی دال بر انحراف اعتقادی به عنوان دلیل اصلی نویسنده برای نگارش و ارسال این خطبه وجود ندارد. آیات ۵ تا ۱۴ از باب اول کتاب عبرانیان، هر از گاهی به عنوان نشانه ای از شروع پرستش فرشتگان یا بیش از حد بزرگ شمردن فرشتگان توسط مخاطبان تلقی شده است. تقریباً مطمئناً اینطور نیست، بلکه نمونه ای بدی از قرائت بیش از حد و اغراق آمیز یک متن است.

اگر نویسنده واقعاً نگران این بود که مخاطبان شروع به پرستش فرشتگان یا چیزی شبیه به آن کنند همانطور که در کولسیان شواهدی برای آن داریم، نصیحتی که پس از ۱:۵ تا ۱۴ آمده است، این موضوع را منعکس می کرد، نه نگرانی ای که واقعاً منعکس می کند. به نظر می رسد که رساله به عبرانیان عمدتاً ناشی از یک شکست ساده در تعهد بوده است. تلاش های اولیه برای رسوا کردن مسیحیان منحرف ممکن است در کوتاه مدت شکست خورده باشد، اما در درازمدت در حال جلب توجه هستند.

یکی از شواهد محکمی که در مورد وضعیت حضار داریم این است که برخی از اعضای آنها، نه لزوماً تعداد زیادی، اما برخی، شروع به کناره گیری از جلسات با یک گروه مسیحی بزرگتر کرده اند. نویسنده در عبرانیان

می‌گوید، از جمع شدن با هم دست نکشید، همانطور که عادت برخی است. حال، آن عبارت آخر ۱۰:۲۵ به ما نشان می‌دهد که نویسنده به وضوح دریافته است که برخی از نوکیشان شروع به فکر کردن کرده‌اند که حضور در جلسات مسیحی ارزش هزینه‌ای را که به آن تحمیل شده است، ندارد.

این مؤمنان مسیر خطرناکی را آغاز کرده‌اند تا بار دیگر خود را با انتظارات همسایگان غیرمسیحی خود وفق دهند، و در پی آن هستند که بار دیگر در شهر زادگاه خود احساس راحتی کنند، و از اشتیاق ظهور این شهر آسمانی که به آنها وعده داده شده بود، خسته شده‌اند. همانطور که رساله به عبرانیان را از ابتدا تا انتها می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که خطر فوری که شنوندگان با آن مواجه هستند، شکست در تعهد و اثرات آن است، یعنی ترک گروه مسیحی و دست کشیدن از تمرکز بر جایزه‌ای که پیام مسیحی پیش روی آنها قرار داده است. بنابراین، ما در باب ۲۱ از خطر دور شدن از پیامی که در هنگام ایمان آوردنشان شنیدند، یا خطر نادیده گرفتن پیام رهایی که توسط عیسی بیان شده و نه تنها توسط شاهدان عیسی، بلکه توسط خود خدا نیز در فصل‌های ۲، ۳ تا ۴ تأیید شده است، می‌خوانیم. ما در باب ۳ آیات ۱۲ و ۱۳ در مورد خطر رویگردانی از خدای زنده به دلیل بی‌اعتمادی، یا خطر عدم ورود به مکان موعود آرامش در باب ۴ آیه ۱ یا کوتاهی در رسیدن به همان شیوه‌ای که نسل بیابان در آستانه ورود به سرزمین موعود خود به دلیل عدم اعتماد در باب ۴ آیه ۱۲ کوتاهی کردند، می‌خوانیم.

یا در مورد خطرات خسته شدن و دلسرد شدن در فصل ۱۲، آیه ۳، یا دوباره در مورد کوتاهی در دستیابی به مواهب الهی در فصل ۱۲، آیه ۱۵ می‌خوانیم. در سراسر خطبه، تأکید مکرر بر همین خطر اساسی و بنابراین، همین چالش اساسی را می‌بینیم. در جامعه، برخی از اعضا هستند که در تعهد خود تردید دارند و در اطمینان از قابل اعتماد بودن کلامی که دریافت کرده‌اند، تردید دارند.

با این باور که در نتیجه پیوستن به این گروه، حقیقتاً با الوهیت روبرو شده‌اند و با این یقین که پاداش‌های وعده داده شده به آنها واقعی است و ارزش بهایی را دارد که برای ماندن در ارتباط با گروهی که چنین پاداش‌هایی به آنها وعده داده شده است، پرداخته‌اند. مؤمنان مدت زیادی بدون افتخار در جهان و بدون دریافت جلالی که به پسران و دختران خدا وعده داده شده بود، زندگی کرده‌اند. آنها مدت زیادی بدون دیدن روز خداوند سپری کرده‌اند، همیشه نزدیک می‌شوند اما هرگز طلوع نمی‌کنند.

آنها با دشواری زندگی در فضای بین این دو مواجه شده‌اند. آنها جایگاه و مقام خود را در شهر زمینی خود ترک کرده‌اند، اما هنوز به افتخار و مقام خود در شهر پایدار و ماندگار بنیاد الهی وارد نشده‌اند. بنابراین برخی از اعضای این جماعت، جدایی از گروه را به عنوان مسیری برای بهبودی، به عنوان راهی برای بازگشت به آنچه از این زندگی در آغوش همسایگانشان باقی مانده است، می‌بینند؛ همسایگانی که بدون شک از توبه‌کنندگان و اصلاح‌شدگان استقبال می‌کردند.

اگر نویسنده در این متن به دنبال انجام یک کار باشد، آن این است که شنوندگان را تشویق کند که تسلیم این تزلزل در تعهد نشوند، بلکه در همان مسیری که هنگام پیوستن به جنبش مسیحی در پیش گرفتند، حرکت کنند و این کار را با همان جسارت و اطمینانی که قبلاً نشان می‌دادند، انجام دهند. او در فصل ۳ آیه ۶ می‌نویسد که اگر به جسارت و غروری که از امید ناشی می‌شود، پایبند باشیم، خانه مسیح هستیم. یا دوباره، در آیه ۱۴:۳، اگر به تعهد اولیه خود تا به آخر محکم بچسبیم، شریک مسیح هستیم.

او در فصل ۴، آیه ۱۱، به دنبال این است که شنوندگان خود را نصیحت کند که بیاپید برای ورود به آن آرامش عجله کنیم، مبادا کسی با الگوی نافرمانی که نسل بیابان نشان داده بود، سقوط کند. او در آیات ۴ تا ۱۶ آنها را ترغیب می‌کند که به آنچه اعتراف می‌کنیم، پایبند باشیم. بیاپید با جسارت به تخت فیض نزدیک‌تر شویم.

او در فصل ۶، آیه ۱۱ آرزوی خود را بیان می‌کند که هر یک از شما تا به آخر همین اشتیاق را برای اطمینان کامل از امید نشان دهید. و در فصل ۱۰، آیات ۲۳ تا ۲۵ آنها را ترغیب می‌کند: بیایید به اعتراف امید نزدیک شویم و بی‌تزلزل به آن پایبند بمانیم. و علاوه بر این، در ۳۵: ۱۰، جسارت خود را که پاداش بزرگی دارد، از دست ندهید.

زیرا شما به استقامت نیاز دارید تا پس از انجام اراده خدا، آنچه را که وعده داده شده است، دریافت کنید. حتی می‌توان موارد بیشتری از این دست را ذکر کرد. بنابراین، نویسنده در این خطبه، با پند و اندرزهای پی در پی، تمایل اصلی خود را برای متعهد نگه داشتن شنوندگان به حفظ هویت، اعمال و مرزهایی که در وهله اول منجر به تجربه تنش آنها با جامعه شده است، نشان می‌دهد.

هر چیزی در خطبه او، از ابتدا تا انتها، می‌تواند به عنوان یک انگیزه بلاغی یا یک قید بلاغی با هدف دستیابی به این هدف، یعنی برانگیختن استقامت، وفاداری و سپاسگزاری شنوندگان به خدا و پسر خدا، درک شود. راهکارهای کلیدی برای دستیابی به اهداف او برای مخاطبان چیست؟ با مطالعه متن کامل عبرانیان متوجه خواهیم شد که نویسنده به سه راهکار اصلی برای ایجاد انگیزه در استقامت توجه می‌کند و شنوندگان را به اتخاذ سه واکنش در برابر موقعیت خود ترغیب می‌کند. اولین واکنش، تحقیر شرم است.

دوم، ابراز قدردانی از خدا برای تمام چیزهایی که دریافت کرده‌اند. سوم، تشویق و حمایت از یکدیگر در حالی که در مواجهه با سختی‌ها و مشکلاتی که همسایگان‌شان بر سر راهشان قرار داده‌اند، به تلاش خود ادامه می‌دهند. این استراتژی اول، تلاش برای ایجاد انگیزه در شنوندگان برای تحقیر شرم، مستقیماً به مشکل واکنش منفی همسایه مسیحی به تغییر دین آنها و وفاداری‌ها و اعمال جدیدشان می‌پردازد.

این همسایگان سعی داشته‌اند تا نوکیشان را شرم‌منده کرده و به فعالیت‌های قبلی‌شان، فعالیت‌هایی که می‌توانستند تأیید کنند، بازگردانند. به عنوان مثال، از سوی همسایگان غیریهودی، مشارکت در پرستش خدایان سنتی، زیربنای زندگی روزمره آنها را آنطور که می‌شناسند، تشکیل می‌داد و حفظ می‌کرد. یا در مورد همسایگان یهودی غیرمسیحی، توجه به مرزهایی که قوم مقدس خدا را حفظ می‌کرد و آنها را در اطاعت از مأموریت خدا به آنها، از ملت‌ها جدا می‌کرد.

نویسنده شنوندگان را تشویق می‌کند که از شرم بیزار باشند تا آن فشار اجتماعی را احساس نکنند و از تلاش‌های همسایه خود برای کنترل اجتماعی مصون بمانند. بخش بسیار مهمی از این استراتژی در عبرانیان یافت می‌شود، زیرا نویسنده نمونه‌های ستودنی از افرادی را ارائه می‌دهد که خودشان مجبور بودند از شرم ۱۱ بیزار باشند تا به عزت بیشتری در پیشگاه خدا و در برابر قوم خدا دست یابند. بنابراین، به ویژه نمونه‌های ابراهیم، موسی، شهدا و نمونه والای خود عیسی، همگی نمونه‌هایی از کسانی هستند که با ایمان، مجبور بودند نظر مردم دنیاپرست را کنار بگذارند تا بتوانند آزادانه به دنبال عزتی باشند که خدا پیش روی آنها قرار داده بود.

و یادآوری نویسنده از نمونه گذشته جامعه نیز در همین راستا قرار می‌گیرد. همچنین خواهیم دید که نویسنده تجربیات شرمساری یا به حاشیه رانده شدن را به عنوان تجربیاتی که در واقع مایه افتخار در پیشگاه خداوند هستند، بازتفسیر می‌کند. به عنوان مثال، این امر در پس توصیف وضعیت شنونده به عنوان یک مسابقه باشکوه نهفته است که در آن، آنها فراخوانده می‌شوند تا رقابت کنند و به طور بالقوه برنده شوند، به ویژه با غلبه بر فشار اجتماعی همسایگان خود.

همچنین این در پس استعاره‌ای او از پایداری الهی، یعنی انضباط سازنده‌ای که خداوند در اطراف آنها قرار داده است تا آنها را به شهروندان شریف و با فضیلت سرزمینی که در شرف دریافت آن هستند، تبدیل کند، نهفته است. یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی استراتژی نویسنده، معطوف کردن نگاه شنونده به قدردانی از

خداوند برای تمام مزایایی است که دریافت کرده‌اند و امیدوارند دریافت کنند. این واقعاً در قلب استراتژی بلاغی نویسنده قرار دارد تا مخاطبان را بر هدایای بی‌همتایی که به آنها رسیده است و از طریق واسطه‌گری عیسی به لطف خداوند به آنها خواهد رسید، متمرکز کند.

به این ترتیب، نویسنده همچنین امیدوار است که ارزش ارتباط با عیسی به عنوان واسطه آنها در راه جلب رضایت خداوند را در قلب‌هایشان تثبیت کند. نویسنده با شور و شوق به افرادی که ممکن است فکر کنند با پیوستن به گروه مسیحی، چیزهای زیادی را از دست داده‌اند، یادآوری می‌کند که به دلیل این ارتباط، چه چیزهایی به دست آورده‌اند و چه چیزهایی قرار است به دست آورند. بنابراین، او تمرکز آنها را از آنچه از دست داده‌اند، به سمت آنچه دریافت کرده‌اند و همچنین به سمت دین سپاسگزاری و نیکوکار الهی‌شان معطوف می‌کند.

به این ترتیب، نویسنده اهمیت نهایی عمل به شیوه‌ای را که این رابطه‌ی خیرخواه-ذینفع با خدای کیهان را بالاتر از هر انگیزه یا هدف دیگری ارج می‌نهد و حفظ می‌کند، ارتقا می‌دهد. حمایت و عمل متقابل، سنگ بنای دنیای اجتماعی و فرهنگی بود که نویسنده و مخاطبان‌ش در آن حرکت می‌کردند. دسترسی به آنچه یک فرد نیاز داشت، ناگزیر در دستان شخص دیگری در جامعه یافت می‌شد.

بنابراین، هر کسی می‌تواند آنچه را که ممکن است نیاز داشته باشد، مثلاً بذر برای کاشت محصول جدید پس از برداشت محصول یا دسترسی به فرصتی در معدود مکان‌هایی که امکان پیشرفت در این دنیا وجود داشت، به دست آورد. برای اینکه این اتفاق بیفتد، شخص دیگری باید مایل به ابراز لطف و محبت باشد. و چنین هدیه‌ای، چنین نمایش لطفی، در واقع رابطه‌ی بیشتری را بین گیرنده و دهنده آغاز می‌کرد.

من در اینجا از نیکوکاری عمومی صحبت نمی‌کنم، مانند زمانی که یک شهروند بسیار ثروتمند ممکن است ضیافتی ترتیب دهد یا پول بازی‌های کل شهر را تأمین کند، بلکه در تعاملات شخصی روزمره بین افراد صحبت می‌کنم. حمایت و عمل متقابل پیوندهای اجتماعی طولانی‌مدتی ایجاد کرد. ما اخلاق این رابطه را در می‌یابیم که اغلب به عنوان لطف ترجمه می‌شود charis معانی کلمه.

در واقع سه معنی مجزا اما مرتبط دارد. لطف، تمایل به بخشش، از این رو charis اما این کلمه یونانی است. خود هدیه، و قدردانی که به دهنده بازگردانده می‌شود grace ترجمه آن.

سه معنا را در خود جای داده است که در کنار هم، شبکه‌ای از عمل متقابل charis همین یک کلمه کلمه را ایجاد می‌کنند که این بافت اجتماعی را محکم در هم تنیده نگه می‌دارد. یک تصویر کلاسیک که اغلب در نقاشی‌های دیواری، نقش برجسته‌ها و مجسمه‌ها ظاهر می‌شود، تصویر سه زن است که در یک دایره با هم می‌رقصند، اغلب دست در دست یا با یک دست بر شانه دیگری. این تصویر سه زیبایی را نشان می‌دهد.

سنگ، در مورد این تصویر، در مورد زنان، این سه نعمت یا الهه، از نظر سه جنبه عمل متقابل صحبت می‌کند. یک نعمت برای خوب بخشیدن، نعمت دوم برای خوب دریافت کردن، و نعمت سوم نشان دهنده خوب پاسخ دادن است. به عبارت دیگر، انجام پاسخ‌گویی قدردانی به عنوان وسیله‌ای برای افزایش افتخار دهنده نشان دادن وفاداری به دهنده حتی زمانی که گران تمام می‌شود، و جستجوی فرصت‌هایی برای جبران هدیه یا خدمت در زمان مناسب.

این منطق اجتماعی-فرهنگی است که نویسنده و مخاطبان‌ش به نگارش و شنیدن رساله عبرانیان می‌آورند. بنابراین، همانطور که نویسنده بر مزایایی که مخاطبان در نتیجه لطف خدا نسبت به آنها در مسیح دریافت کرده‌اند، تمرکز می‌کند، او همچنین پایه و اساس تشویق به واکنش مناسب به خدا و مسیح را بنا می‌نهد و وفاداری مداوم به مسیح و خانواده خدا، کلیسا، را به واکنش سپاسگزاری که آنها مدیون آن هستند، گره

می‌زند. علاوه بر این، ارتباط مداوم آنها با این عیسی، آنها را از لذت مداوم دسترسی به خدا و یافتن تمام منابعی که برای پایداری در مسیر لذت بردن از کمال، نعمت‌های نهایی که خدا در قلمرو ابدی به آنها وعده داده است، نیاز دارند، اطمینان می‌دهد.

همچنین در ارتباط با همین استراتژی است که باید به آیات هشداردهنده‌ی عبرانیان گوش فرا دهیم، که برخی از آنها به طرز چشمگیری قوی هستند. اما نویسنده صرفاً به شنوندگان خود هشدار می‌دهد که با بی‌احترامی علنی به نیکوکاری چنین سخاوتمند و قدرتمند، با رویگردانی از او، او و هدایایش را بی‌آبرو نکنند، و به همسایگان خود شهادت دهند که لطف سایر انسان‌ها ارزشمندتر از لطف خداست که با چنین هزینه‌ی شخصی برای پسر خدا برای آنها به دست آمده است. سومین مؤلفه‌ی اصلی استراتژی نویسنده که در سراسر متن عبرانیان جریان دارد، ایجاد انگیزه در شنوندگان برای تشویق یکدیگر و فراهم کردن حمایت اجتماعی است که هر فرد برای استقامت به آن نیاز دارد، به ویژه در جامعه‌ای که حامی ندارد.

نویسنده اهمیت هموعان مسیحی را برای پایداری هر مسیحی در ایمان تشخیص می‌دهد. بنابراین، او از ابتدا تا انتها از مؤمنان می‌خواهد که تعاملات خود با یکدیگر را به شیوه‌های مثبت و پرورش‌دهنده‌ی پایداری تقویت کنند. این امر جبران‌کننده و متعادل‌کننده‌ی مهمی برای اثرات فرسایشی واکنش‌هایی است که از همسایگان غیرمسیحی خود متحمل شده‌اند.

نویسنده بر مسئولیت جمعی آنها در قبال پشتکار هر فرد تأکید می‌کند. برای مثال، در نصیحت از فصل ۳ آیه ۱۲ و بعد از آن، برادران و خواهران، مراقب باشید که در هر یک از شما قلبی شریر و بی‌اعتماد وجود داشته باشد که مایل به رویگردانی از خدای زنده باشد، اما هر روز، تا زمانی که امروز نامیده می‌شود، به یکدیگر دلگرمی دهید تا هیچ یک از شما با فریب گناه سخت‌دل نشود. یا، تنها چند آیه بعد، در ابتدای فصل ۴، پس بترسیم، مبدا در حالی که وعده ورود به آرامش خدا باقی است، کسی از شما فکر کند که بهتر است کوتاه بیاید.

و دوباره، در پایان خطبه‌اش، او اصرار می‌کند که مراقب باشید، مبدا کسی از شما از موهبت الهی قاصر بماند، مبدا ریشه‌ای از تلخی جوانه بزند و از طریق آن، بسیاری آلوده شوند. مبدا کسی مانند عیسو، که حق نخست‌زادگی خود را به خاطر یک وعده غذا فروخت، نفسانی و بی‌خدا شود. شکایت نویسنده از عدم موفقیت بسیاری از حضار در معلم شدن تا این مرحله، همانطور که در فصل ۵ می‌خوانیم، شکستی از سوی مؤمنان ثابت‌قدم‌تر در ایفای این نقش فعال در کمک به خواهران و برادرانشان است که کمتر متعهد و کمتر تأیید شده‌اند تا تعهدات خود را به جهان‌بینی و اعمال گروه مسیحی، به عنوان معقول‌ترین و سودمندترین مسیر عمل، حفظ کنند.

اگر همه اعضای گروه نقش فعال‌تری در پایداری افراد مردد ایفا می‌کردند، اکنون تعداد کمتری از گرد هم آمدن با یکدیگر دست می‌کشیدند. از سوی دیگر، این افراد کناره‌گیر، مسیحیان دیگر را نیز ناامید کرده‌اند رفتن آنها کل را تضعیف می‌کند و تعهد کسانی را که باقی می‌مانند، از بین می‌برد، کسانی که ممکن است به این فکر بیفتند که اگر آنها دیگر این اقدام مسیحی را جذاب نمی‌دانند، چرا ما دقیقاً آن را جذاب می‌دانیم؟ بنابراین نویسنده از ابتدا تا انتها نگران این است که اعضای باقی مانده را در جهت نزدیک شدن به یکدیگر نگه دارد و به آنها اطمینان دهد که همین حرکت به معنای نزدیک شدن به خدا و میراث آسمانی آنهاست.

او همچنین در تمام طول کتاب به دنبال ایجاد انگیزه در مؤمنان است تا هر آنچه را که هر یک از آنها به دریافت آن نیاز دارند، برای یکدیگر فراهم کنند، تا آنها بتوانند عنایت خداوند و واقعیت خانواده، عشق برادرانه و خواهرانه را در و از طریق جامعه ایمانی که خود را به آن متعهد کرده‌اند، حس کنند. ما در ارائه قبلی زمان قابل توجهی را به تشخیص آنچه می‌توان در مورد نویسنده، جماعت، موقعیتی که در آن قرار داشتند و هدف و استراتژی شبانی نویسنده برای آنها دانست، اختصاص داده‌ایم. سوال آخری که ممکن

است پرسیم این است که عبرانیان چه زمانی نوشته شده است. متأسفانه، مانند سوال مربوط به نویسنده و محل سکونت مخاطبان، ما به سادگی اطلاعات دقیقی برای پاسخ به این سوال نداریم.

عموماً توافق بر این است که رساله به عبرانیان قبل از پایان قرن اول نوشته شده است. دلیل این امر این است که یکی از پدران رسولی، کلمنت رومی، ظاهراً هنگام نوشتن نامه خود به کلیساهای قرن‌تین به فصل اول عبرانیان اشاره می‌کند. این نامه معمولاً حدود سال ۹۶ میلادی نوشته شده است، بنابراین عبرانیان مسلماً باید زودتر نوشته شده باشد.

همچنین گفته شده است که تیموتائوس، یکی از همراهان مبلغ پولس، هنوز برای سفر به اندازه کافی آماده بوده است، که باز هم به زمانی قبل از سال ۹۶ میلادی اشاره دارد. محققان سعی کرده‌اند دامنه ترکیب‌بندی را حتی بیشتر محدود کنند. به عنوان مثال، ویلیام لین، در تفسیر رسمی خود بر عبرانیان در مجموعه تفسیر کتاب مقدس، عبرانیان را در خود روم قرار می‌دهد، گویی خطاب به مسیحیان آنجا است.

او از این گفته که جماعت هنوز تا سرحد خونریزی مقاومت نکرده‌اند، استنباط می‌کند که این نامه باید قبل از آزار و اذیت آن جماعت توسط نرون در حدود سال ۶۴ میلادی نوشته شده باشد. متأسفانه، این فرضیه به یافتن مخاطبان عبرانیان در روم بستگی دارد، در حالی که بخش عمده‌ای از شواهد، آنها را در خارج از ایتالیا قرار می‌دهد و نویسنده در واقع خود در ایتالیا یا شاید هم در روم است. برخی دیگر به اشارات به قربانی‌های لاویان در معبد به عنوان نشانه‌ای از نوشته شدن عبرانیان حداقل قبل از سال ۷۰ میلادی، زمانی که معبد ویران شد، نگاه می‌کردند.

من خودم این استدلال‌ها را قانع‌کننده می‌دانم، زیرا اظهارات نویسنده در مورد قربانی‌های معبد، قبل از تخریب آن و توقف قربانی‌ها در آنجا، طبیعی‌تر بیان می‌شد. به عنوان مثال، در ابتدای فصل ۱۰، نویسنده می‌گوید که شریعت هرگز نمی‌تواند، با همان قربانی‌هایی که سال به سال به طور مداوم تقدیم می‌شوند، کسانی را که به آنجا نزدیک می‌شوند، کامل کند. در غیر این صورت، آیا قربانی کردن آنها متوقف نمی‌شد؟ سوال بلاغی در پایان آن جمله نشان می‌دهد که قربانی‌ها در واقع هنوز طبق لاویان و مقررات آن انجام می‌شوند.

در غیر این صورت، این سوال بلاغی معنی چندانی نخواهد داشت، زیرا در واقع، تا آن زمان دیگر قربانی نمی‌شد. نویسنده همچنین در فصل ۹، آیات ۸ و ۹ می‌گوید که اولین اتاق خیمه زمینی، یعنی مکان مقدس در مقابل اتاق دوم که شبیه قدس الاقداس در معبد خواهد بود، تشبیهی برای دوره کنونی است که بر اساس آن هدایا و قربانی‌هایی تقدیم می‌شوند که نمی‌توانند عبادت‌کننده را از نظر وجدانش کامل کنند. باز هم، چنین جمله‌ای به طور طبیعی در موقعیتی خوانده می‌شود که نویسنده و مخاطب می‌دانند که این قربانی‌ها در واقع همچنان تقدیم می‌شوند.

در نهایت، در عبرانیان ۱۰ آیه ۱۱، نویسنده می‌گوید که هر کاهنی روز به روز در خدمت خود می‌ایستد و بارها و بارها قربانی‌های یکسانی را تقدیم می‌کند که هرگز نمی‌توانند گناهان را از بین ببرند. چنین جمله‌ای، باز هم، به طور طبیعی منعکس‌کننده عملکرد معاصر کاهنان لاوی در انجام وظیفه مقرر شده در کتاب مقدس است، به طوری که در این قربانی‌ها، یادآوری سالانه گناهان همچنان وجود دارد. برخی با این دیدگاه که این قسمت‌ها به تاریخ قبل از ۷۰ میلادی اشاره دارند، مخالفت می‌کنند، بر اساس این ادعا که می‌شنا و فلاویوس یوسفوس، مورخ قرن اول، در مورد این قربانی‌های لاوی به عنوان قربانی‌های جاری، یا جاری، یا فعلی، مدت‌ها پس از ۷۰ میلادی صحبت می‌کنند.

همچنین این استدلال مطرح می‌شود که نویسنده می‌توانسته پس از ۷۰ سالگی نوشته باشد و فقط نسبت به صحبت در مورد تخریب معبد حساسیت نشان می‌دهد. با این حال، هیچ یک از این استدلال‌ها به نظر من

قانع‌کننده یا مفید نیستند. در مورد حساسیت نویسنده به صحبت در مورد تخریب معبد، به نظر من نویسنده از ذکر این نکته که معبد به عنوان آخرین میخ بر تابوت قربانی‌های لاویان، تخریب شده بود، ابایی نداشت.

این همان نویسنده‌ای است که در تفسیر خود از متن مربوط به عهد جدید در ارمیا ۳۱، ۳۱ تا ۳۴، از صحبت در مورد عهد عتیق به عنوان عهدی که در حال پیر شدن و نزدیک به منسوخ شدن است، ابایی ندارد. همچنین، یوسفوس و میشنا توجه ویژه‌ای به قربانی‌هایی که در اورشلیم اتفاق می‌افتادند دارند و امید دارند که روزی در معبدی بازسازی‌شده از سر گرفته شوند. این احتمالاً یادآوری آنها را با صحبت در مورد آن قربانی‌ها در زمان حال به عنوان مداوم یا پیوسته، و مطمئناً نه به طور قطعی قطع شده، توضیح می‌دهد.

با این حال، نویسنده عبرانیان چنین امیدی ندارد. در واقع، او آن فداکاری‌ها را به سطح بی‌اثر بودن برای رابطه فرد با خدا تنزل می‌دهد و آنها را به زمان گذشته، قبل از مرگ عیسی، نسبت می‌دهد. تنها فداکاری که او در لحظه حال و برای تمام لحظات آینده ارزشمند می‌داند، فداکاری‌ای است که عیسی با فدا کردن جان خود در اطاعت از خدا انجام داد.

بنابراین، اگرچه این سوال قطعاً حل نشده است، به نظر من منطقی است که خطبه به عبرانیان را به عنوان پیامی که قبل از ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی فرستاده شده است، در نظر بگیریم. فراتر از آن. با این حال، برای محدود کردن بیشتر تاریخ، نمی‌توان گفت که چیز زیادی می‌توان گفت. اکنون ما تا آنجا که شواهد به ما اجازه می‌دهد، نویسنده این خطبه، پیشینه، هنر و مهارت او، اهداف و استراتژی‌های کلی او را به طور کامل بررسی کرده‌ایم.

ما همچنین تا حد امکان، جمعیت‌شناسی و تاریخ جامعه یا جوامع مسیحی مورد بحث او و چالش‌های پیش رو که منجر به مداخله‌ی شبانی می‌شود و ما آن را نامه به عبرانیان می‌نامیم، را به طور کامل بازسازی کرده‌ایم. اکنون آماده‌ایم تا تحلیل دقیق خود را از خطبه، بخش به بخش، آغاز کنیم، که این کار را نه تنها با توجه به محتوای متن، بلکه با توجه به شیوه‌ای که این متن، مخاطب را در موقعیت آنچه واعظ معتقد است پاسخی وفادارانه و سودمند به چالش‌های پیش روی آنهاست، قرار می‌دهد، انجام خواهیم داد.